خارج اصول

جلسه 98 \* سه شنبه 20/ 12/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

کلام در اشکال محقّق نائینی بر محقّق ثانی بود. محقّق خوئی از اشکال محقّق نائینی جواب داد و شهید صدر اشکال محقّق خوئی را نقد کرد و فرمود اشکال شما بر محقّق نائینی وارد نیست.

اما شهید صدر با بیان دیگری اشکال محقّق نائینی را جواب می دهد و می فرماید: اگر بخواهیم اشکال محقّق نائینی را ردّ کنیم باید اینطور بگوییم که:

شرط قدرت در خطابات شرعیّه و در اصل حکم از باب اینکه ایجاد انگیزه شود برای اتیان فعل در خارج، به این معنا نیست که امر مولا مختصّ به حصّه ی مقدوره باشد که در نتیجه شامل غیرمقدور نشود؛ بلکه منظور از اینکه متعلّق خطاب باید مقدور باشد، قدرتی است که در متعلّق تکلیف لحاظ می شود ولی نه با اختصاص به مقدور؛ زیرا متعلّق تکلیف می تواند جامع بین افراد مقدور و غیر مقدور باشد؛ جامع بین مقدور و غیر مقدور، مقدور است. متعلّق تکلیف مثلاً صلاة، صلاتی است که جامع بین افراد مقدور و غیر مقدور است و چنین تکلیفی بصورت جامع، مقدور می باشد؛ با فرض اینکه افراد این جامع طولی اند یکی در زمان اوّل است، دیگری در زمان دوّم و هکذا. بنابراین قدرت تعلّق می گیرد به جامعی که متعلّق امر است و این جامع موجود است؛ لذا بعث و تحریک به سوی آن معقول می باشد.

سپس می فرماید: آری! اگر تخییر بین افراد صلاة، شرعی باشد نه عقلی، دیگر تعلّق خطاب به فرد مزاحم، غیر معقول است لکن به نظر ما تخییر، عقلی است نه شرعی.

در ادامه می فرماید: با این بیان واضح شد که فرمایش محقّق ثانی صحیح است و آن اینکه در تزاحم بین واجب موسّع و واجب مضیّق، اگر امر اقتضاء کند نهی از ضد را، نماز باطل است و اگر اقتضاء نکند، باطل نیست؛ بنابراین نماز باترک ازاله، مقدور مکلّف است زیرا قدرت تعلّق دارد به جامع بین مقدور و غیر مقدور؛ در زمان ازاله، صلاة مقدور نیست ولی اگر ترک ازاله کند، مقدور می شود.

[استاد:] أقول: آنچه شهید صدر در دفع اشکال محقّق نائینی فرمود، فائده ای ندارد البته طبق مبنای خود محقّق نائینی که فرمود: در باب قدرت دو مبنا وجود دارد:

1.اعتبار قدرت، بحکم عقل است.

2.اعتبار قدرت، ناشی از نفس تکلیف است.

اشکال شهید صدر بر ایشان وارد نیست زیرا محقّق نائینی مبنای دوّم را قبول دارد و می فرماید: تکلیف به غیرمقدور معنی ندارد؛ زیرا تکلیف یعنی بعث و بعث باید به مقدور تعلّق بگیرد. «صلّ» بعنوان یک تکلیف، تعلّق نمی گیرد مگر به صلاتی که بالفعل مقدور باشد؛ در مانحن فیه صلاة در کنار ازاله است و با این فرض که صلاة، موسّع است و ازاله، مضیّق می باشد، فرد مزاحم یعنی صلاة مزاحم ازاله، مقدور مکلّف نیست زیرا ازاله مکلفٌ بهِ فعلی است ولی صلاة، فعلی نیست.

مضافاً بر این مطلب –که از عبارات محقّق نائینی استفاده شد- عرض می کنیم: چگونه می توان قائل شد به اینکه تکلیف تعلّق بگیرد به جامع بین مقدور و غیرمقدور؟ این مطابق واقع نیست زیرا اعتبار مصادیق غیر مقدور برای یک جامع، کالمعدوم است. زیرا جامع بین مقدور و غیر مقدور یعنی جامع بین نقیضین؛ با دقّت در اینکه قدرت، فعلی است و بعث نیز فعلی است و باهم هستند، این دو تصوّر نمی شوند مگر برای متعلّقی که مقدور فعلی باشد نه جامع بین مقدور و غیر مقدور؛ آری جامع بین افراد طولی یک طبیعت از نظر زمان، قابل تصوّر است آن هم بشکل قضیه ی حقیقیه و با در نظرگرفتن قدرت؛ یعنی شارع مقدّس به صلاة امر کرده است و این صلاه افراد طولی دارد که تدریجا و در طول زمان یکی پس از دیگری مقدور مکلّف واقع می شوند و امر به آنها تعلّق می گیرد. جامع بین مقدور فعلی و مقدور بالقوه صحیح است ولی جامع بین مقدور و غیرمقدور صحیح نیست.

بنابراین فرمایش شهید صدر قابل دفاع نیست و لا طائل تحته؛

و کیف کان اگر گفتیم ملاک صحّت عبادت، امر فعلی است و به طبیعت تعلّق می گیرد و آن طبیعت بر فرد مزاحم صدق می کند، در اینصورت طبق مبنای اعتبار قدرت در نفس تکلیف، نمی توان عبادت را محکوم به صحّت بدانیم چون مقدور مکلّف نیست زیرا یا منهی عنه است در صورتی که امر را مقتضی نهی از ضدّ بدانیم؛ و یا اینکه امر ندارد در صورتی که امر را مقتضی نهی ندانیم؛ و چون قائل شدیم به اینکه مامور به شرعی در باب عبادات، نمازِ صحیح است، مکلّف قدرت انجام نماز صحیح را ندارد لذا صلاة با ترک ازاله، فاسد است مطلقا چه امر را مقتضی نهی از ضدّ بدانیم و یا امر را مقتضی نهی ندانیم.

در نتیجه اشکال محقّق نائینی بر محقّق ثانی وارد است که فرمود: نظریّه ی محقّق ثانی طبق مبنای اوّل در قدرت(بحکم عقل) صحیح است ولی طبق مبنای دوّم(از نفس تکلیف) صحیح نیست. و اشکال محقّق خوئی و شهید صدر بر محقّق نائینی وارد نیست.

جمع بندی بحث

اگر ملتزم شویم به اینکه شرط قدرت در نفس تکلیف معتبر است، باید فرمایش محقّق نائینی را بپذیریم و فرمایش محقّق ثانی را ردّ کنیم؛ و اگر ملتزم شدیم به مبنای مشهور که شرط قدرت بحکم عقل است، در اینصورت فرمایش محقّق ثانی صحیح است که قائل شد به تفصیل بین اقتضاء و عدم اقتضاء یعنی در صورت اقتضاء، نماز باطل است زیرا اجتماع بین امر و نهی، جائز نیست و تکلیف به غیر مقدور است؛ و در صورت عدم اقتضاء، نماز صحیح است زیرا ماموربه است به امری که به طبیعت تعلّق گرفته است.

ما در بحث قدرت مبنای مشهور را قبول داریم که مسأله ی قدرت در باب تکلیف، شرط عقلی است؛ یعنی بحکم عقل، شارع حکیم نمی تواند عبد عاجز را امر و نهی کند؛ طبق این مبنا، تفصیل محقّق کرکی بین اقتضاء و عدم اقتضاء، صحیح است؛ الّا اینکه ما در بحث اقتضاء و عدم اقتضاء قائل شدیم به اینکه امر به شیئ اقتضاء نهی از ضدّ را ندارد لذا نماز تارک ازاله، صحیح است البته طبق دو مبنای گذشته: صحّت عبادت منوط به وجود امر است یا منوط به قصد ملاک. توضیح این قسمت سیأتی. (پایان)